

مفهوم‌سازی جریان‌های نواندیشی دینی معاصر در سه حوزه ضرورت، امکان و رویکرد نظری

محمد عبدالله پورچناری* / حمید سجادی** / مرتضی باقیان زارچی***

(۱۳۳-۱۵۴)

چکیده

نواندیشی دینی، که ویژگی دوره معاصر است، بامدرنیته همزاد است؛ داعیان بسیار یافته، به گونه‌ای که هر یک از آنها، آنچنان مفهوم نواندیشی را بر خویش منطبق می‌کنند که عرصه را برای حضور دیگران در دایره نواندیشی دینی، تنگ می‌نمایند. این امر، هر معیار و ملاکی را برای ارزیابی جریان‌های نواندیش دینی به چالش می‌کشد. بدان سبب که تلاش‌های علمی برای تفکیک جریان‌ها در سه حوزه ضرورت، امکان و رویکرد نظری صورت پذیرفته است. چگونگی جداسازی مفهومی گونه‌های متنوع نواندیشی دینی پرسشی است که این مقاله در پی پاسخگویی به آن است. (سؤال) به نظر می‌رسد با صورت‌بندی جریان‌های نواندیشی دینی در حوزه‌های پیش گفته، بتوان به پرسش یادشده پاسخ داد. (فرضیه) بنابراین، غرض مفهوم‌سازی سازه‌های تعدد نواندیشی دینی با توانایی در قابلیت سنجش و مقایسه است. (هدف) در نتیجه، مقاله حاضر بر آن است،

*. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان - M_0_abdollahi@yahoo.com

** .دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه - hmd_sajadi@yahoo.com

*** .دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران - mortezabaghian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۸

مسائل اصلی هر یک از جریان‌های نواندیشی دینی - از جمله مسئله رابطه میان دین و مدرنیته - را شناسایی کند و آنها را پیرامون نقطه عزیمت‌شان در سه مفهوم ضرورت، امکان و رویکرد نظری باز تولید نماید. (روش) این مقاله بار دنگاه درونی و بیرونی مصداق نگر و تنها با تأکید بر مفهوم‌سازی می‌کوشد طیف‌بندی خاصی از جریان‌های نواندیشی دینی عرضه کند. (یافته)

واژگان کلیدی

سنت، مدرنیته، نواندیشی دینی، ضرورت، امکان، رویکرد نظری

مقدمه

نواندیشی دینی در دوران جمهوری اسلامی ایران را جریانات متکثری در بر می‌گیرد که البته هر یک، سهم نامساوی در عرصه سیاسی - اجتماعی بر عهده داشته‌اند. این امر، به ویژه، در دهه هفتاد به صورت جدی تر و مؤثرتری در فضای سیاسی - اجتماعی، از طریق رسانه‌های جمعی مطرح شد و فضای چندگانه‌ای را ایجاد کرد. در اینجا ما از اصطلاح نواندیشی، دینی مفهوم عامی را در نظر داریم که دربرگیرنده همه جریانات دینی‌ای است که به طور نظام‌مندی در قالب جامعه ایرانی طرح شده و در عرصه فکری و عملی حضور یافته‌اند. بر پایه این مفهوم عام، با تکثری از جریان‌های نواندیشی دینی مواجه‌ایم که با تلاش برای اثبات برتری خویش، مشکل را دوچندان کرده است. بنا به این تعدد و تکثر جریانات نواندیشی دینی، برخی در صدد صورت‌بندی آن برآمدند.

در این راستا، با گونه‌های مختلفی از تعاریف و سنخ‌شناسی‌ها روبرو می‌شویم: کسانی با نگاهی درونی به این تقسیم‌بندی مبادرت کرده‌اند، و با محوریتی که به معیارهای خاص در یک گروه قایل بودند به ارزیابی و طبقه‌بندی دیگر گروه‌ها دست زده‌اند؛ گروهی دیگر با نگاه بیرونی به این مقوله پرداخته‌اند و، هر چند از نقد نگاه استعلایی مبرا بوده‌اند، توصیف و فهمی سطحی از جریانات یادشده مطرح کرده‌اند.

گروه نخست را بیشتر افرادی تشکیل می‌دهند که خود وابسته به یکی از جریانات مذکور بوده و نتوانسته‌اند در تقسیمات و تعاریف خود، از قالب سلسله‌مراتب ارزشی تعریف‌شده در آن جریان بیرون بیایند؛ ناگزیر در تعریفی که مطرح کرده‌اند دیگران را در

قالب افراط و تفریط گنجانده و خود موضع اعتدال را تسخیر نموده‌اند. این امر، هرچند ما را در یافتن غیریت آنها و ویژگی‌های هویتی‌شان یاری می‌کند، نقصی در سنخ‌شناسی ارائه شده به وسیله آنها قلمداد می‌شود.

گروه دوم از این لحاظ کمتر با مشکل روبرو می‌باشند، اما سنخ‌شناسی آنها یا به شکل توصیفی و کلی (بدون مفهوم سازی و نگاه تحلیلی) دنبال می‌شود یا با توجه به رویکرد بیرونی‌شان در تعریف مفاهیم، دچار اشکال می‌شود. این امر درباره رویکرد اول نیز صادق است. در واقع، آنها نیز تعریف‌شان از مفاهیم دیگر جریانات منوط به ملاک ذهنی‌ای است که از آن مفهوم، در جریان خود بدان رسیده‌اند، حال آنکه در این گونه موارد باز تعریف مفاهیم، امری ضروری است و لازم است پیش از هر ارزیابی‌ای فهم آن، مورد توجه قرار گیرد. این موضوعی است که در مقاله حاضر با تحلیل متونی که در جریانات گوناگون نوشته شده، دنبال می‌شود.

۱. امکان: هستی‌شناسی

تحت عنوان مفهوم مذکور، اندیشه‌هایی قرار می‌گیرند که دغدغه اصلی آنها تعیین و تحدید قابلیت دین برای نواندیشی دینی است. صاحبان اندیشه این موضوع را با طرح مباحث هستی‌شناسانه در ابتدای امر و تعیین یقینات به عنوان مبنای برای حرکت، دنبال می‌کنند. امکان نواندیشی تنها در صورتی پذیرفتنی یا قابل بحث است که باور داشته باشیم که گزاره‌های دینی به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند: گزاره‌های ثابت همان ضروریات دین‌اند که شاکله آن را تشکیل داده، همیشگی و تغییرناپذیرند و نپذیرفتن آنها مساوی رد یا انکار دین است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۱۷) در این نگاه، بیش از هر چیز، امکان نواندیشی و قلمرو نواندیشی مورد سؤال قرار می‌گیرد. از این رو، در اینجا، صاحبان اندیشه با حجم وسیعی از سؤالات تحدیدکننده به سراغ نواندیشی می‌روند، نواندیشی‌ای که خود بیشتر به عنوان مسئله‌ای که بایستی مورد تدقیق قرار بگیرد، ارائه می‌شود. از جمله می‌توان به سؤالات زیر اشاره کرد:

قلمرو نواندیشی دینی کجاست؟ شرایط و ضوابط آن چیست؟ در چه مواردی مجالی برای نواندیشی دینی وجود دارد؟ نواندیشی دینی با چه روشی قابل اجراست؟ آیا اصول و ضوابط خاصی بر نواندیشی دینی حاکم است؟ این اصول کدام‌اند؟ آیا در دین مسائل دینی هم باید مانند دیگر حوزه‌ها، فکر، مطالب و آرای جدیدی را مطرح ساخت؟ آیا اصولاً نواندیشی در دین مطلوب است؟ و موجب تکامل آن می‌شود؟ آیا هر فکر جدیدی که در دین مطرح می‌شود مقبول و معتبر است؟ معیار اعتبار آن چیست؟ آیا خطری برای نواندیشی دینی وجود دارد؟ و اینکه چه خطرهایی نواندیشان دینی را تهدید می‌نماید؟

با طرح این پرسش‌ها، زمینه برای طرح ضوابط و تعیین معیار و تحدید قلمرو نواندیشی دینی فراهم می‌شود. صاحبان اندیشه بر این باورند که انسان در تفکرات خود دچار اشتباه بسیار می‌شود. پس، این را به عنوان یک اصل قلمداد کرده‌اند، مگر در مواردی که فکر از مقدمات یقینی آغاز کند، که در این صورت احتمال اشتباه بسیار کم می‌شود. با این وصف، بسیاری از گزاره‌های دینی از آنچنان قطعیتی برخوردارند که جای هیچ‌گونه تردیدی در آنها باقی نمی‌ماند، چراکه از صدر اسلام تاکنون احدی در آن گزاره‌ها، تردیدی روا نداشته است. مؤید این موضوع مثال‌هایی از قسم عبادیات، از جمله نماز و روزه، است. نواندیشان این عبادیات را از ضروریات و یقینیات می‌دانند که شک‌بردار و پذیرنده‌ی رأی جدید نیستند و بر این باورند که تنها می‌توان در ادله و روش‌های استدلال برای اثبات آنها، نوآوری و نواندیشی کرد. شکل عقلانی شده نمونه امکان بر شمول و گستردگی شریعت، نسبت به همه افعال فردی و اجتماعی انسان تأکید می‌کند و آن را ناشی از مبادی معرفتی و متکی بر هستی‌شناسی دینی می‌داند. در اینجا با تعریفی از دین روبرو هستیم که دین‌داران به آن آگاهی و نیز، آن را باور دارند؛ در اینجا، مرز میان دین و معرفت دینی، بسیار کمتر از آن است که بخواهد باور دینی افراد را دستخوش تحول دایم کند. این مسئله گاه تا سرحد میان آگاهی داشتن و نداشتن کم‌رنگ می‌شود. از این رو، تعریفی که دین مطرح می‌کند را به عنوان تفسیر و شناختی حقیقی به عالم و آدم می‌شمارد و دیندار بودن را نیز در گرو این معرفت و عمل به آن معرفت می‌نماید. (پارسانیا، ۱۳۸۰: ۱۱۴)

اما بسیاری احکام و گزاره‌های دینی هم وجود دارند که غیر یقینی و ظنی اند و از دلایل قطعی و یقینی برخوردار نیستند. بدین سبب، این گزاره‌ها مورد اختلاف دین‌شناسان واقع می‌شوند، نظیر گزاره‌های مربوط به احکام فرعی عملی یا جزئیات مسائل اعتقادی و اخلاقی. بدینسان، عرصه جولان نواندیشی را ترسیم و تعیین می‌کنند. در این نگاه، صاحبان اندیشه مسئله نواندیشی دینی را با رویکردی آسیب‌شناسانه مطرح می‌کنند. از این رو است که اعلام می‌دارند که برای حل مسئله نواندیشی در دین باید ابتدا خود دین و روش‌های تحقیق آن را شناخت. در پرتو این نگرش آسیب‌شناسانه است که هر بحثی را با اشاره به انحرافات نواندیشی دینی آغاز می‌کنند، برای نمونه، برای تحقیق و اثبات اینکه خدا از ما چه می‌خواسته؟ باید ببینیم خواسته و فرموده خدا چیست؟ نه اینکه به هوس‌ها و خیالات و حالات خود استناد کنیم! از همین روست که در پاسخ به سؤال از ماهیت و چیستی نواندیشی دینی از حقیقت نواندیشی دینی سخن به میان می‌آورند و آن را به معنای از نواندیشیدن در افکار پیشینیان و بر مبنای مقدمات یقینی‌تر و به‌کاربردن روش‌های صحیح‌تر، می‌دانند. این فرایندها بر انگاره ذهنی خاصی قرار گرفته است، با این توضیح که در شکل عقلانی شده این نمونه آرمانی، مفهوم متن، معنایی متعین است که در درون خود متن نهفته است و مفسر تنها باید آن را کشف کند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۳۳۲)

نواندیشان دینی در این نمونه عقلانی شده با یک هستی‌شناسی یقینی آغاز به کار می‌کنند؛ این امر در تعاریفی که از نوع حکومتی که پذیرا شده‌اند برآمده نیز، باز تولید می‌شود. برای نمونه، مردم‌سالاری دینی را نگرش و دیدگاه دین و شریعت الهی به مردم و جایگاه آن در اداره اجتماع و حکومت تعریف می‌کنند. (لاریجانی، ۱۳۸۵: ۳۷۲) اصل نواندیشی در نزد این گروه به شرط ابتدا بر این شروط است که می‌تواند منجر به تولید علم و نوآوری گردد و اصلاً حقیقت فکر کردن، این است که انسان از مقدماتی شروع کند و به نتیجه منطقی‌تر برسد و تنها اگر مقدمات یقینی باشد، نتیجه یقینی می‌شود، آن‌هم به شرط آنکه سیر به مقدمات عالمانه و با مهارت انجام گرفته باشد و در تنظیم آن هم، اشتباهی رخ نداده باشد. در اینجا، نه تنها مقدمات یقینی به عنوان نقطه آغاز برای نواندیش دینی ثبت می‌شود،

بلکه روش متناسب و صحیح نیز بر مبنای آن تعیین می‌گردد و، همچنین، حوزه عملکرد نواندیش به‌طور ضمنی و آشکار معین می‌شود، از جمله در بازاندیشی افکار پیشینیان، که بر مبنای مقدمات یقینی و به‌کار بردن روش صحیح در هر مورد تکرار می‌شود و هر بار، تنها به ارائه قالب و شکل تازه‌ای برای ارائه مفاهیم دینی بسنده می‌کند.

در نزد این گروه، دین به‌عنوان پدیده‌ای الهی و فرابشری تعریف می‌شود و نواندیش دینی کسی است که با تخصص کافی در شناخت و روش‌های آن، قصد دارد در حوزه دین و معارف دینی به نواندیشی دینی بپردازد. بی‌تردید، وی برای انجام این امر، باید از محتوای دین و معارف آن نیز آگاهی کافی داشته باشد. (کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۴) در نزد این گروه، کمتر از مقوله فهم سخنی به میان می‌آید و بیشتر با مفاهیمی چون درست و صحیح بودن یا خطا و اشتباه بودن روبرو می‌شویم، این گروه بیش از آن که با مقوله ارزیابی افکار و اندیشه‌ها مواجه باشیم با قضاوت و دادن حکم درباره آن‌ها روبرو می‌باشیم، چنان‌که در تعریف و تعیین حوزه‌ای که برای نواندیشی دینی قایل می‌شوند این‌گونه است: گستره آن برای نواندیش دینی بر بازاندیشی بر روی خطا و اشتباه در افکار و اندیشه‌های پیشینیان محدود است و تنها در این چارچوب مشخص به پژوهش می‌پردازد تا به رفع خطا و اشتباه آن‌ها مبادرت کند. در این چارچوب، فکر منطقی و استدلالی بر مقدماتی مبتنی است که تنظیم آن انسان را به نتیجه‌ای خاص می‌رساند، اما اگر فکر کردن بدون مقدمات منطقی باشد، نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود، اعتبار نخواهد داشت. حقیقت فکر کردن این است که انسان از مقدماتی شروع کند و به نتیجه‌ای منطقی برسد. براساس این رویکرد، معیار صدق و یقینی بودن قضایای نظری، ارجاع آن‌ها به بدیهیات است، هم از نظر محتوا و ماده و هم از نظر صورت و شکل (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۵۲) در حوزه نواندیشی دینی که در واقع شناسایی زوایای پنهان و ناشناخته اندیشه‌های دینی است — تبیین و تفسیر دین برای تجدید حیات دین در عرصه عمل و اجتماع و برای ابلاغ مجدد دین مورد تأکید قرار گرفته است. با این تعاریف، میان نواندیشی دینی نزد این گروه با مقوله احیاگری در دین، ارتباط وثیقی می‌توان یافت. طبق این سخن، وظیفه نواندیش

دینی عبارت است از احیای اندیشه دین در فکر و فهم متدینان و بازگرداندن حیات به دین در مقام فکر و فهم دینی و رفتار دینی و اعاده حیثیت دین در ذهنیت و عینیت جامعه بر اساس مفاهیم و وظایف یادشده برای نواندیش دینی، می‌توان به دغدغه گروه یادشده دست یافت، با این شرح که اگر نگوئیم مسائل و ضروریات اجتماعی و سیاسی در عصر حاضر مورد غفلت واقع شده، باید اقرار کرد که وجه دغدغه دین آن‌چنان پررنگ است که دیگر مسائل و دغدغه‌ها را به حاشیه رانده است. در ذیل این نمونه آرمانی، تلاش‌هایی را شاهدیم که با داشتن دعوی قرائت نهایی از دین، در نهایت امر، خواهان شکل‌بندی سنتی دنیای مدرن می‌باشند. (کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۴) علاوه بر این، مخاطبان این نواندیشی دینی تنها گروه دینداران و جامعه دینی می‌باشند. طرح مسئله نواندیشی دینی نیز، بنا به بستری است که در آن دین‌دار، در مقام فهم و فکر و اقدام، دچار بدفهمی شده و یا با تبعیض و تجزیه در دین یا التقاط دین با غیر دین، موجب متروک شدن دین شده است. در زمانی که خرافات با دین در آمیخته و رفتارها و کردارهای غیردینی به نام دین، جلوه داده می‌شود، حضور نواندیش دینی برای ستردن غبار مهجوریت از سیمای دین در عرصه فهم و باور پذیرفته می‌شود، امری که در پرتو آن به صیقلی کردن و مقابله با آفت یک‌سونگری، عدم تعادل و توازن در توجه به بخش‌های گوناگون دین، و مقابله با تحریف یا التقاط نظری در نظام‌های معرفتی و معنوی و معیشتی دینی به اصلاح در رفتار دین‌داران پردازد و به بازاندیشی، جایگاه و نقش سنت و احیای اجتهاد و تجهیز دینداران در جهت رویارویی با تهدیدات ایدئولوژیک پردازد.

پس از تعیین قلمرو نواندیشی و تعریف مخاطب و ترسیم اهداف کلی، خود نواندیش دینی مورد سؤال قرار می‌گیرد و به عنوان یک مسئله به آن پرداخته می‌شود و ضوابطی بر آن برقرار، ویژگی‌های شخصیتی برای او تعریف و وظایفی برای او تعیین می‌گردد. نکته اینکه غالب ویژگی‌ها، بنا به خصلت روشی حاکم در روش فقهی، تکلیف‌گرایانه و فردگرایانه بوده، و مؤلفه‌های شخصیتی نواندیش دینی به شرح زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

پایبندی به اصول فکری و دینی، آراستگی به زیور اخلاص و تقوا، نفی تردید و تشکیک در اصول، اعتدال‌گرایی و نفی افراط و تفریط، خستگی‌ناپذیری، پرهیز از افتادن در دام انفعال و مترجمی صرف نظریات دیگران، طرد نگاه ابزارگونه به دین، جلوگیری از تصرف‌های ناشیانه و خودساخته روشنفکری، داشتن روحیه جستجوگر، خاضع در برابر حقیقت، پرسشگری ضابطه‌مند و قاعده‌دار، پرهیز از غرض‌ورزی در برابر حقایق، تسلط بر اندیشه‌ها و افکاری که در آن به تحقیق می‌پردازد و شناخت میراث علمی در این زمینه، ایمان و اعتقاد و باور به خود مفاهیم دینی، [و] ارتباط معنوی با مصادر دین یعنی خدا و اولیای او از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که نواندیش دینی باید خود را بدان‌ها آراسته سازد تا بتواند به مسئولیت نواندیشی خویش اقدام کند. چنین امری در این رویکرد از آن چنان حساسیتی برخوردار است که نظر کسانی که واجد این ویژگی‌ها نیستند، فاقد اعتبار است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۱)

تنها در پرتو داشتن چنین مؤلفه‌های شخصیتی است که نواندیش دینی قادر خواهد بود پرده غبار از چهره دین بردارد و با کنار زدن لایه‌ای از لایه‌های فهم دین به پیمودن عمق بیشتری در اقیانوس فهم دین نایل شود، اما با وجود تمامی ضوابط روشی و شخصیتی و با وجود تحدید قلمرو، این رویکرد - با نگاهی بدبینانه به فهم نواندیش - بر مؤلفه‌های دیگری هم تأکید می‌کند، از جمله اینکه نواندیش برای قرار گرفتن در مسیر صحیح باید نگاه خود را به اصول و جوهر دین معطوف سازد و پایه و ارکان آن را فراموش نکند و از کار بست مفاهیم در زمان خود آگاه باشد و کسب اطلاع کند. در نظر این گروه، نواندیشی دینی از اهمیت و ظرافت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اما این اهمیت نه به دلایل نقش‌آفرینی اجتماعی، بلکه به علت سروکار داشتن با امری است که با سرنوشت ابدی انسان و سعادت یا شقاوت اخروی او، گره خورده است. همچنین، از دریچه‌ای خاص رسالت‌سنگینی نیز برای او قایل می‌شوند، اما این رسالت نه بر پایه ضروریات و مقتضیات سیاسی و اجتماعی عصر حاضر - که از جنس مسائل

روز است - بلکه بر اساس رسالتی جهانی که برای دین قایل اند می‌باشد. در اینجا، با نگاهی کلان، جهانی تشنه‌ معنویت ترسیم می‌شود که نیازمند روح تازه‌ای برای پاسخگویی بدان است و بنا به این باور که قرن ۲۱، عصر نوزایی ادیان است و، در این میان، اسلام ناب که در مکتب اهل بیت تجلی یافته، باید درخشش کامل و تمامی داشته باشد و این مسئله، مسئولیتی بر دوش نواندیش دینی است.

در ذیل این نمونه آرمانی، شاهد ترسیم مرزی شفاف و تعیین حدود میان مفاهیم مدرن و سنتی می‌باشیم. از این رو، با دو گانه سنتی / مدرن، روبه‌رو می‌شویم. در اینجا، نوعی بازگشت به خویشتن را شاهد می‌باشیم. علاوه بر این، وظیفه دیگر نواندیش دینی پاسداری از حقایق و ارزش‌های دینی در مقابل هجوم و گسترده و دائم غرب نسبت به اسلام است، آنچنان که بتوان در پرتو آن زمینه جذب و هدایت مردم را نیز، فراهم آورد. در پرتو ترسیم این فضای خاص است که غیریت‌ها یک به یک سربرمی‌دارند و تعریف می‌شوند، از مدرنیته گرفته تا دیگر جریانات نواندیشی دینی که در خارج از چارچوب قواعد و ضوابط تعیین شده در این گروه، فعالیت می‌کنند. این گروه نیز همچون دیگران برای خود غیریت‌هایی از افراط و تفریط را تعریف می‌کنند، از جمله تحجرگراها و تجددگراها، که یکی عقل را وا گذاشته و به عالم معنا پرداخته و با نادیده گرفتن عقل - به عنوان منبعی برای استنباط احکام - به رد گزاره‌های علمی می‌پردازد و دیگری دین را در چنبره عقل گرفتار ساخته و تنها گزاره‌هایی از دین را پذیرفته که مهر تأیید عقل را بر خود داشته باشد.

نواندیشی دینی وفادار به ارزش‌های دینی، رویکرد اخیر را به نقد می‌کشد، از جمله اینکه این جریان اخیر، در نهایت، به پیروزی تجدد و اندیشه‌های غربی منجر می‌گردد و از دین با مفهوم سنتی‌اش در این جریان، چیزی باقی نمی‌ماند، چراکه دغدغه‌اش رنگ زمان زدن و باب طبع زمان نمودن دین است، امری که به مثابه آفتی بزرگ برای دین‌شناسایی می‌شود. به عبارتی، جریان اخیر به جای احیای دین و تصحیح دینداری، یعنی آنچه خود به عنوان نقش و رسالت نواندیش دینی تعریف می‌نماید، به تحریف و انحراف منجر شده

و از دین سنتی چیزی باقی نگذاشته است. در تقابل با این غیریت‌ها، پایبندی به نظام دانایی دینی - که اساس معرفت دین در دوره‌ای خاص را رقم زده و وحدت‌بخش مفاهیم آن دوره شده است، با تأکید بر اینکه اسلام، دینی جاودانه است و همواره در حیات بشری پاسخگو به نیازهاست - بر پایداری این نظام معنایی، دلالت دارد.

۲. ضرورت: روش‌شناسی

تحت لوای مفهوم فرق، نواندیشانی جای دارند که نقطه عزیمت خویش را ضرورت‌های برآمده از عصر حاضر - که به‌ویژه در جامعه دینی تبلور یافته - قرار داده‌اند. در ابتدای امر، از ضرورت مقوله نواندیشی پرسیده می‌شود، تا بدین طریق بستری فراهم آید که در آن به ذکر ضرورت‌ها - که مجموعه عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را درمی‌برگیرد - پردازند و روش‌ها و قالب‌های گذشته را به‌طور سلبی آن‌چنان مورد سؤال قرار می‌دهد تا ناکافی بودن آنها برای پاسخگویی به پرسش‌ها و تقاضاهای عصر حاضر را نمایان سازد برای نمونه، این نقد که «امروزه، وزارت امور خارجه با هزاران مسئله فقهی روبه‌روست، اما رساله‌های علمیه پاسخی برای آنها ندارد و فقه سیاسی باید بتواند الگویی کارآمد در روابط خارجی جامعه اسلامی تدوین کند.» (باقری، ۱۳۸۶: ۵۳۶) بدین شکل، نواندیشی دینی به مثابه الزامی است که تغییر و تحولات حاصله در دنیا، توسل بدان را بر ما ضروری ساخته است، و یک رابطه دو سویه درباره وظیفه دینی و مسئولیت اجتماعی برقرار می‌سازد، هر چند وجه مسئولیت اجتماعی آن پررنگ‌تر و برجسته‌تر می‌نماید. نگاه ویژه ما به این نکته است که این ضرورت‌ها در عصری ظهور می‌یابند که با تحولات فزاینده در جهان معاصر روبه‌رو می‌باشیم؛ این موضوع، پرسش‌هایی را نزد نواندیشان دینی در این طیف فکری به وجود می‌آورد که آنها را به نواندیشی و تجدید نظر در بحث‌ها، روش‌ها و قالب‌های گذشته، وادار می‌سازد، تا به رویکردی سازگار با مسائل و دغدغه‌های جوامع امروز به طرح الگویی مناسب، دست یابند.

جریان یادشده در برگیرنده طیفی است که تلاش می‌کنند تا میان دو مفهوم سنت و مدرن، تعامل و سازگاری برقرار کرده، برخی تا سرحد انطباق پیش می‌روند؛ این طیف بر آن‌اند که مفاهیم مدرن را در بطن واژه‌های سنتی قرار داده و آنها را بازتفسیر و بازتعریف کنند. از این رو، اسلام، تعریفی می‌یابد که سیاست راهبردی‌اش بر ایجاد مصونیت بنا شده است، تعریفی که در آن و بر خردپذیرتر کردن و جذاب کردن دین برای رویارویی با تهاجم فرهنگی تأکید می‌شود. (خاتمی، ۱۳۷۲: ۱۵۲) در نمونه عقلانی شده ضرورت، نظام دینی پذیرای مردم‌سالاری به‌عنوان یک روش و شیوه زندگی سیاسی پذیرفته می‌شود، و به‌عنوان تضمین‌کننده آزادی، استقلال، رضایتمندی، مشارکت سیاسی و عدالت اجتماعی و سیاسی مردم نقش آفرینی می‌کند. (پورفرد، ۱۳۸۴: ۵۳) بدینسان، اینان با ردیابی مفاهیم مدرن در مفاهیم سنتی نه تنها تعارض بلکه حتی در بسیاری از موارد تفاوت میان مقولات سنتی و مدرنیت را منکر می‌شوند. افرادی که در ذیل این مفهوم صورت‌بندی می‌شوند، با وجهی عمل‌گرایانه‌تر، بر آن‌اند که راه پیشرفت، تنها با دستیابی به علم و نهادهای مدرن امکان‌پذیر است، از این رو، در پرتو تفاسیر خویش، باب تطبیق سنت با دستاوردهای نوین بشری را می‌گشاید، در سنت به جستجوی پاسخ مسائل امروز می‌پردازد و برای امروری ساختن سنت و هماهنگ‌سازی سنت از تجدد بهره می‌گیرد. (عنایت، ۱۳۶۵: ۲۲۷-۲۳۲) در اینجا، می‌توان انگاره‌ای را در ذهنیت معطوف به عمل‌شناسایی نمود:

افرادی که ذیل این مفهوم فعالیت می‌کنند از مقولات سنتی به‌عنوان منبعی مشروعیت‌بخش بهره می‌گیرند و نشان می‌دهند که سنت و مفاهیم وابسته به آن، موانعی بازدارنده به‌شمار نمی‌روند. نکته جالب توجه در این قسمت برشمردن موانعی است که بر سر راه نواندیشی دینی قرار گرفته است و با ذکر مواردی همچون باورهای نادرست که پیرامون دین شکل گرفته است و مانع رشد اندیشه‌ها و خلاقیت‌ها می‌شود و نیز، فضای فرهنگی‌ای که به کیفیت و نوآوری اهمیت می‌دهد، سعی در گشودن مسیر نواندیشی و گشودن گستره آن داشته‌اند. یکی از ویژگی‌های برجسته در قالب این مفهوم وجه

عمل‌گرایانه آن است، امری که از وجه تئوریک آن کاسته و تا حدودی بدان خصلت ژورنالیستی داده است. همین شاخصه است که آن را در اکثر مواقع از یک جریان فکری تا سر حد یک مفهوم و جریان سیاسی تنزل داده است. چنین مسئله‌ای در آثار ارائه شده به وسیله نواندیشان این نحله هم مشاهده می‌شود، آنجایی که خطابه‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها سهم بالاتری از کتاب‌ها و مقالات تحلیلی را به خود اختصاص داده‌اند. هر چند که شیوه گفتاری و شفاهی به فهم عموم نزدیک‌تر است و ابزار مناسبی برای ترویج اندیشه است، اما زبان مناسبی و کاملاً پذیرفته شده‌ای برای تولید اندیشه نمی‌باشد.

تلاش برای بازسازی مقولات مدرن در دنیای دین از اهم فعالیت‌های افرادی است که ذیل این نمونه آرمانی صورت‌بندی می‌شوند. (قیصری، ۱۳۸۳: ۱۰۵) به‌واقع، دغدغه اصلی این گروه را انطباق پدیده‌های عصری با اندیشه‌ها و آموزه‌های دینی تشکیل می‌دهد؛ اینان در پی استخراج مفاهیم جدید از دل سنت برای پاسخ به مسائل و نیازهای امروز جامعه دینی می‌باشند. از این رو، نواندیشانی از این دست مدام بر مواردی به این شکل تأکید می‌کنند: «نیاز شدید و مبرم مردم و نهادهای سیاسی و حکومتی به اجتهاد سیاسی در مسائل روز و مستحدثه اقتضای حرکتی منسجم و فراگیر در این زمینه از سوی فقها دارد.» (باقری، ۱۳۸۶: ۵۰۳) با دنبال کردن این اندیشه آن‌هم بدین شیوه، ناگزیر با نوعی تقلیل‌گرایی روبه‌رو می‌باشیم. علاوه بر این، مباحث این گروه از نواندیشان دینی، بنا به رویکرد پیوندی بر آنها، از مشکلات دیگری همچون ناسازگاری، عدم انسجام درونی و ابهام و حتی تعارض در معانی نیز رنج می‌برد؛ به اعتقاد بسیاری، ماندگاری و کامیابی این گروه، منوط به حل این ابهامات و ایجاد سازگاری و انسجام درونی آن است. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل این ناسازواری را دغدغه‌های عینی آنها برای همراهی با تحولات عینی جامعه و واقعیت‌های زمانه ذکر کرد که بیش از هر چیز، ذهن خویش را به کارایی معطوف ساخته، خواستار راهکاری عاجل در این باره است، علاوه بر اینکه عقلانیت را نیز، به نفع کارآمدی تعریف کرده است. از این رو، در آنجایی هم که در پی انعکاس نظم و مشیت الهی در زمین‌اند، بیش از هر چیز، دل‌نگران وجه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

موضوع می‌باشند، و با بهره‌گیری از دین برای عینیت‌بخشی به این خواست خدا، تلاش خویش را مستدل می‌کنند. در چنین بستری از فهم و دغدغه است که انتظارات خود را از نواندیشی دینی و نیز ضوابط حاکم بر آن ترسیم می‌نمایند.

از آنجایی که دغدغه اصلی این گروه بهره‌گیری از دنیای مدرن و پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده عصر حاضر در عین دینداری است، بستری که برای نواندیش تعریف شده بیش از اینکه یک فضای معرفتی نوین متفاوت و چالش‌برانگیز باشد، فضایی واقعی مبتنی بر داده‌های عینی از حیات سیاسی و اجتماعی است که الزامات عملی خاص خود را می‌طلبد. از این رو، نواندیش دینی، رسالت دفاع از اسلام را بیشتر از آنکه بخواهد در قالب پویای معرفت دینی دنبال کند در قالب توسعه‌آفرینی و آینده‌نگری و ترسیم وضعیت بهتر و کارآمدی نظام اسلامی پیگیری می‌نماید. در واقع، رجوع به منابع دینی و ارائه برداشتی نوین که بتواند مبنای پایه‌ریزی تمدنی اسلامی باشد به‌عنوان رسالت نواندیشی دینی تعریف می‌شود.

بنا به خصیصه عمل‌گرایانه حاکم بر فضای فکری این گروه، میانه‌روی و مذمت افراط و تفریط و انتقاد از گسست از میراث فرهنگی - با وجود نقد آن - برای پویایی این میراث فرهنگی مدام تأکید می‌شود. در واقع، تلاش نواندیش دینی تحت لوای این نمونه آرمانی در اندیشه تغییر، تحول، پیشرفت و ترقی است و بازشناسی بازنگری و بازسازی میراث فرهنگی را با این ذهنیت توسعه‌گرا دنبال می‌کند. علاوه بر ویژگی‌های برشمرده، سطحی‌نگری و محدودیت مطالعات دینی و فلسفی در این گروه را هم، باید اضافه کرد. حاصل امر، سطحی شدن محصولات اندیشه‌ای این گروه از نواندیشان دینی است. آثار این گروه از نواندیشان، سرشار از مفاهیم کلی از سنت و مدرنیته است که بیش از هر چیز نتیجه عملی آن، یعنی سازگاری بین این دو مقوله، را ملاک کار قرار داده بودند. این امر نه تنها از وجه انتقادی آنها نسبت به سنت و مدرنیته کاسته، بلکه از خلق یک بدیل، ناکام گذاشته است. از این رو، اینان از تولید اندیشه‌ای عمیق و انتقادی در دو حوزه مورد نظر، باز مانده‌اند.

کلی‌نگری در اینجا به منظور پیوند دین و آموزه‌های دینی با مفاهیم مدرن اتخاذ می‌شود. برای مثال، می‌توان به مفهوم آزاداندیشی در نزد این گروه اشاره کرد که به‌عنوان یکی از عوامل تولید علم از آن یاد شده است، با این توضیح که منظور خود را از رفع مانع و اجبار، پرورش یافتن استعدادها و رسیدن به رفاه و سعادت برمی‌شمارند. در حقیقت، جریان یادشده داعیه‌آشتی دادن سنت و تجدد را در همان هیبت این دو مفهوم، بی‌آنکه سعی بلیغی در بازتعریف مفاهیم داشته باشد، دارد و این امر را با ربط دادن مفاهیم در قالبی کلی دنبال می‌کند. پس، بر آزاداندیشی، انعطاف‌پذیری، احترام به فرد و اجتماع و ضرورت وجود فرهنگ تعاملی تأکید می‌کند. بنا به این شرایط، وظایف چندی را برای نواندیشی دینی برمی‌شمارد که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تأکید بر تعهد و مسئولیت‌پذیری نواندیش دینی، داشتن فهم عمیق از مسائل، آگاهی از پرسش‌ها و تضادهای موجود در متن جامعه، داشتن دغدغه کاهش دردهای انسانی و اجتماعی، تلاش برای پل زدن میان دنیای ذهنی و اندیشه نواندیشی با متن جامعه امروز، خودآگاهی، مسئولیت‌پذیری و فرزند زمانه خویش بودن، داشتن دغدغه مسائل و مشکلات مردم و جامعه. در این جریان، از دین با این عنوان یاد می‌شود که به کمک انسان بیاید تا احساس مسئولیت بیشتری کند. چنین امری، تا بدانجا پیش می‌رود که ایدئولوژی‌سازی از متن دین و ارائه دین به منزله بیانیه‌ای برای ایجاد تغییر اجتماعی، سرلوحه برنامه‌ها در این نمونه آرمانی قرار می‌گیرد. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸: ۱۵۰)

در اینجا، مهم‌ترین خصیصه نواندیش دینی این تعریف می‌شود که در زمان خود به سر می‌برد و، علاوه بر آن، اهل تعهد است و دغدغه خاطر (تعهد نسبت به حقیقت و دغدغه خاطر نسبت به سرنوشت انسان) و بدین گونه آنرا به میزان بسیار زیادی متوجه امور واقعی عصر حاضر می‌سازد. (خاتمی، ۱۳۷۶: ۲۰۲) همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، وجه تعهد اجتماعی - که برآمده از مسائل و ضرورت‌های امروزین جامعه دینی است، به‌عنوان رسالت نواندیش مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. از این رو نواندیشی طرح مسئله و راهکاری که دنبال می‌کند با بهره‌گیری از تجارب مدرن اجازه نقدی عمیق

نسبت به مدرنیته و سنت را نمی‌دهد. پس، نواندیش عمل گرا هم مدرنیته و هم سنت را مقبول یافته، می‌کوشد دین و معارف دینی را، همراه تفاسیر و تعبیراتی که از متون دینی ارائه می‌دهد، با مقتضیات عصر مدرن منطبق سازد، امری که آنها را در معرض اتهام مترجم متجدد، مقلد و منفعل بودن قرار می‌دهد.

این نگرش نیز، بنا به فضای فکری-دینی، چالش‌هایی را به وجود آورده و آنها را به غیریت‌سازی-که البته دسته‌بندی‌ای درونی است و ناگزیر در قالب سلسله‌مراتب ارزشی حاکم بر این گروه ترسیم می‌شود- واداشت. غیریتی که در نگاه بنیادگرایان-که نگاهی تقابلی با مدرنیته دارند- و موعودگرایان-که به امر سنتی روی آورده‌اند- و سنت‌گرایان-که مدرنیته را لغزش و پیچی خلاف در تاریخ بشری قلمداد کرده‌اند و به مقابله با آن پرداخته‌اند- پسندیده نیست، و از آن، در حالت کلی و صریح به‌عنوان تحجر، یاد می‌کند.

۳. رویکرد نظری: معرفت‌شناسی

تحت مفهوم پیش‌گفته، کسانی قرار می‌گیرند که بر پایه دانش معرفت‌شناسانه امروزین و رویکردهای نظری نوین به نواندیشی دینی می‌پردازند، اگرچه در نزد عموم-چه با ارزیابی مثبت چه با ارزیابی منفی- بیش از هر چیز با دستاوردهای شان، مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. این گروه از نواندیشان دینی از ماهیتی تئوریک برخوردار بوده، رویکرد معرفت‌شناسانه‌شان در آثاری که ارائه داده‌اند، غلبه و اولویت داشته است. اتخاذ این موضع، سامان معرفتی در فهم سنتی و بنای آن را به چالش کشیده است، بنای معرفتی‌ای که از تعیین هستی‌شناسی بر پایه یقینات آغاز شده و بر مبنای آن، حرکت کرده است. به‌ویژه، اثرپذیری این جریان فکری از هرمنوتیک فلسفی و فلسفه زبان‌شناختی و وجه قرائت اومانستی آن، موجب فروپاشی بسیاری از مفاهیمی گردیده که در قرائت سنتی از دین به‌عنوان بدیهیات و مفروضات و پیش‌فهم‌ها، شمرده می‌شده است. (مجتهد

شبستری، ۱۳۷۹: ۲۶۶-۲۶۷)

در توضیح ویژگی‌های این گروه، به‌ویژه آنجایی که در مقام مقایسه با دیگر جریانات نواندیشی قرار می‌گیرد، به‌علت قرار گرفتن در فضای فکری کاملاً متفاوت باید احتیاط بیشتری کرد تا دچار لغزش نظری نگردیم؛ به‌ویژه اینکه نواندیشان دینی در این گروه با اتخاذ رویکردی نظری به‌سراغ متن رفته‌اند تا ناگزیر، باز تعریف مفاهیم را امری ضروری نمایند. از جمله می‌توان به این شاخص که آنها را دلبسته دموکراسی و مدرنیته می‌نامند یا اینکه جدایی نهاد دین از نهاد دولت را خواهان‌اند، اشاره کرد. بیشتر تلاش‌هایی که ذیل این نمونه آرمانی صورت می‌گیرد، با این مشخصه شناسایی می‌شوند که در صدد آشتی دادن میان سنت و مدرنیته نیستند، (مسعودی، ۱۳۸۶: ۳۱۲) حال آنکه باز تعریفی از درون آنچه نواندیشان دینی این گروه خواهان‌اند، عبارت است از «پذیرش عقل جمعی» که امروزه دموکراسی بنا به آن و به‌عنوان مفهومی مقبول و معقول شناسانده شده است یا تلقی دین در نظر این نواندیشان - که در واقع تلقی ای است که در پس شالوده‌شکنی و تفسیر و با استفاده از نظریات نوین زبانی فهم شده است - در نهایت به دینی رهنمون می‌شود که خود از نهاد دولت، جدا می‌باشد. از این رو، این تعاریف از رویکرد نظری آنها بر می‌خیزد نه از خواسته‌ها یا دلبستگی آنها به این مفاهیم. با این مقدمه و وجه تئوریکی این نواندیشان دینی را بررسی می‌کنیم و ضروریات برآمده از آن و نیز تبعات آن را واکاوی می‌نماییم.

نواندیش دینی که در ذیل این مفهوم صورت‌بندی می‌شود، تلاش خویش را مصروف به این می‌دارد تا به دفاعی خردپسندانه از دین پردازد (ملکیان، ۱۳۸۱: ۲۵۱) و با به رسمیت شناختن مدرنیته به بسط آن در یک جامعه دینی اقدام می‌کند. این نواندیشان دینی، درون نحله‌های فلسفی بیش از هر چیز به فلسفه تحلیلی تعلق خاطر دارند. بنا به همین امر، مقوله سنت در این نحله موضوعیت چندانی ندارد و با به‌کار بستن مؤلفه‌هایی همچون آزمون‌پذیری عقلانی و به‌کار بردن خرد منطقی بنیاد برای ارزیابی چند و چون سنت دینی شاکله دین را به چالش می‌کشد. نواندیشان، «پیام مفاهیم سنتی را در قالب سلوک معنوی معرفی می‌کنند که این دعوت در بستر واقعیت صورت گرفته و در آن

لاجرم واقعیات زمانه لحاظ شده است و چیزی که ارائه شده سازگار با عقل زمانه بوده است.^۱ «مجتهدشسترى، ۱۳۸۲: ۵۳» این امر تفاوت اصلی این نواندیشان دینی با دیگر جریان‌های نواندیشی دینی است. همچنین، با بهره‌گیری از نظریه‌های زبانی نوین، از جمله نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین^۱ و کنش زبانی آستین^۲، نظریه زبانی ابزارى سنتی را که مبنای فهم در قرائت سنتی قرار گرفته، به چالش می‌کشند و فهم نوینی از دین ارائه می‌دهند و یا با بهره‌گیری از مباحث هرمنوتیک فلسفی گادامر^۳ متن را صامت دانسته، با اذعان بر اثرگذاری پیش‌دانسته‌ها و انتظارات از متن، بر امکان قرائت‌های متفاوت از متن تأکید می‌کنند.

نکته مهم در این باره غلبه رویکرد معرفت‌شناسانه در این گروه از نواندیشان دینی است، که موجب شده نه تنها این گروه از نواندیشان دینی در افق فکری متفاوتی قرار بگیرند، بلکه به تبع آن، مبانی معرفتی دیگر جریان‌های نواندیشی دینی — که با نگاهی هستی‌شناسانه آغاز شده بود — هم مورد انتقاد قرار دهند. از جمله بنا به نظر برجسته‌شده افرادی که در ذیل این مفهوم صورت‌بندی می‌شوند، عوض شدن معرفت دینی ناشی از این علت است که آگاهی تازه‌ای در حوزه‌های دیگر معرفت، حاصل شده است و این آگاهی تازه، هندسه آگاهی‌های پیشین را دگگون ساخته و چهره تازه‌ای به آنها می‌بخشد. (سروش، ۱۳۸۴: ۱۹۰) این گروه از نواندیشان به موارد متعددی در بیان زمینه و بستری که در توجیه ضرورت و اهمیت نواندیشی وجود دارد، اشاره می‌کنند که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ضعف در استدلال و اثبات عقلانی آموزه‌های دینی، تعارض داده‌های انسانی و داده‌های معرفت دینی، ظهور بدیل‌هایی برای برخی از کارکردهای دین، ورود به دنیای جدید و پیدایش مخاطب جدید.

نگاهی به موارد ذکر شده به عنوان بستری که اهمیت و ضرورت نواندیشی دینی را در نزد این گروه بیان می‌دارد این امر را بر ما آشکار می‌سازد که مؤلفه‌های اصلی این جریان،

1. Wittgenstein (1889-1951).

2. Austin (1911-1960).

3. Gadamer (1900-2002).

بیش از هر چیز، از مقوله معرفتی تشکیل شده است، حتی آنجایی که از مخاطب جدید یاد می‌کنند و آن را انسانی عقل‌گرا و تجربه‌گرا می‌دانند، انسانی که خواهان بازیگری و سلطه بر طبیعت است، انسانی محاسبه‌گر و انتخاب‌گر و استدلال‌گر که نگاه خوش‌بینانه قدما به امور و پدیده‌ها و مسائل را ندارد و جهان‌تقدیری اتوریته‌ها را با نگاه خود فروپاشانده است و با نگرشی اینجایی و اکنونی و عدم قطعیت به پدیده‌ها نگاه می‌کند. حق در نزد این طیف از نواندیشان مفهومی فربه است و در مواردی از این قبیل، باز مقوله معرفتی و اندیشگی را ملاک عمل و نواندیشی دینی قلمداد می‌کند.

در ذیل نمونه آرمانی عقلانی‌شده مذکور، نگرشی حاکم است که در آن دین از دانش زمانه خویش در مدلول و مفاد خود، استمداد می‌جوید. با چنین رویکرد نظری و اتخاذ مبانی معرفت‌شناسانه‌ای، غیریت‌شان هم، وجهی روشی و نظری گرفته است، از جمله نقد روش‌شناسی که بر قرائت سنتی دارند: در قرائت سنتی، نه پایه استدلالی برای روش‌ها و مفروضات تفاسیرشان وجود دارد و نه صورت عقلانی بین‌الذهانی برای تفاسیر ادعاشده، که حاصل امر، ارائه تفسیری است که از لحاظ روشی دفاع‌شدنی، نیست، یا با کاربست نظریه زبانی با بهره‌گیری از روش‌های فلسفه تحلیلی و با تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون تجربه‌گرایی و استدلال‌گرایی آن وجه از فهم سنتی را که مبتنی بر تعبد است را به چالش می‌کشد. بدینسان، این جریان غیریت خود را در جریاناتی جستجو می‌کند که در تقابل با مفروضات نظری‌اش قرار می‌گیرند و با اطلاق واژه قرائت سنتی - که وجه ارزشی منفی‌ای بر آن بار کرده و گذار از آن را ضروری دانسته است - به توصیف این جریانات مبادرت می‌کند، و با اذعان به «وجود گسست معرفتی میان جهان قدیم و جهان گذشته و اینکه جهان جدید قائم به مفاهیم جدید است و این مفاهیم از جهان قدیم غایب بوده است»، «(سروش، ۱۳۷۷: ۳۵) گسست از مقولات سنتی را نتیجه می‌گیرد.

علاوه بر این، این جریان دیگر جریانات نواندیشی را که سعی در آشتی دادن مفاهیم سنتی و مدرن داشته‌اند و با وجهی عملگرایانه‌تر، این ارتباط را دنبال می‌کردند، به تقلیل‌گرایی متهم می‌نماید، با این توضیح که آنان سعی دارند مفاهیم جدید را که در فضای

۱. Authority به معنای تسلط و نفوذ است؛ اتوریته یعنی مرجعی که سخنش مقبول واقع می‌شود چون سخن اوست.

مدرن تولید شده‌اند در فضای سنتی جستجو کنند و، از این رو، به تقلیل مفاهیم روی آورده‌اند، اما از آن سو - با وجود به چالش کشیدن دیگر جریانات نواندیشی دینی، به ویژه آنچه در قالب قرائت سنتی عرضه می‌شده - در رابطه با مدرنیته کمتر موضوعی را در نقد و ارزیابی می‌یابیم و این جریان در صورت بندی نوین خود، غالب مؤلفه‌های مدرنیته را به مثابه امری که مورد پذیرش عقل جمعی امروز است پذیرا می‌باشد. بدینسان، این جریان در غیریت سازی کمتر در موضع اعتدال می‌نشیند که بخواهد افراط و تفریطی برای خود تعریف کند، به ویژه که خود - از نگاه دیگر جریانات نواندیشی - متهم به افراط است. در راستای این غیریت سازی می‌توان به رادیکالیسم بنیادگرا - قرائت و فهم سنتی ای که خواهان آن است تا در همان فضای سنتی خود، بازماند - و جریان نوگرایی تقلیل‌گرا - که در صدد است تا دین را با همان هیبت تاریخی‌اش با مدرنیته پیوند زند - اشاره کرد.

از جمله مواردی که نواندیش دینی از آن به عنوان اهمیت نواندیشی دینی یاد می‌کند وجود مخاطبی به نام انسان مدرن است که با ویژگی‌های خاص خود، شناسایی شده است و نواندیشی دینی رانیز، پاسخی به پرسش‌ها و الزامات جدید - که بسیاری از آنها برآمده از مخاطب جدیدند - می‌داند. از این رو، وظیفه نواندیشی دینی نیز، تا حدود زیادی معطوف به این مخاطب با ویژگی‌های خاص این عصر است، آن‌چنان که دین را برای او فهم پذیر و هم، تا حد امکان پذیرفتنی سازد. نواندیشی دینی در تلاش است تا گزارشی از دین ارائه دهد که با ذهنیت مردم زمانه‌اش از لحاظ ادراکی و ظرفیت‌های ذهنی‌شان فهم پذیر باشد، هر چند از این امر پافرا تر نهاده و مقبول بودن آن را منظور داشته است. برای انجام این امر، نواندیش دینی، زمانی که می‌خواهد با سنت دینی مواجه شود و آن را به مردم عرضه کند، گونه‌شناسی^۱ بایستی مخاطبان را نیز مورد توجه قرار دهد و برای هر یک، چیزی متناسب با او را عرضه کند و، در نهایت، اینکه از گنجینه سنت، پیام‌های مختلفی را به آنها برساند. با این توضیح که «انسان امروز بدعت‌گذار است، همان چیزی که در گذشته مذموم بوده، یعنی قد علم کردن در مقابل اتوریته‌ها، [البته] هیچ گزاره و تکلیف از پیش تعیین شده برای

1. Typology.

او وجود ندارد». (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۸۴: ۲۱۹) «مطالبه دلیل بدین صورت است که نشان دهد این مؤلفه در کاستن از درد و رنج تأثیر دارد و این اثرگذاری نیز با تجربه کردن فرد میسر می‌شود. بنابراین، همه دلایلی که برای این فرایند طلب می‌کند از نوع تجربی است و معرفت‌شناختی آن هم تجربی است.» (ملکیان، ۱۳۸۴: ۳۷۲-۳۷۳) از این رو است که مخاطب در نزد نواندیش دینی، از اصالت خاصی برخوردار شده است.

نتیجه‌گیری

به دلیل حساسیت و اهمیت زندگی سیاسی، به‌عنوان موضوع اصلی فقه سیاسی، به نظر می‌رسد توسعه فقه سیاسی، به‌عنوان یک دانش، در مرحله نخست نیازمند نگرش تخصصی و در مرحله دوم نیازمند ورود فعال و عالمانه است. تغییر چنین نگرشی ضرورت آشنایی به مسائل و علوم جدید را آشکار سازد. (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۸۹) بنا به این مهم، پرداختن به جریان‌های نواندیشی دینی، که هر یک نگاه خاصی را به نمایش گذارده و تجربه زیسته خاصی را ارائه می‌دهند، از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. بدین منظور، صورت‌بندی این جریان‌ها را نه در قالب مفاهیم خاص که از قابلیت تعمیم عاری بوده، و جهی علمی نمی‌یابد یا عام که اصالت هر یک را نادیده گیرد بلکه در قالب نمونه آرمانی تحلیل کردیم. بدینسان، در مقاله حاضر، آنچه در کانون توجه قرار گرفته شناسایی نقطه عزیمت هر یک از نمونه‌های آرمانی است. همان‌طور که مشاهده کردیم، در نمونه آرمانی امکان هستی‌شناسی دینی - یعنی آنچه که تحت عنوان یقینات در دین از آن یاد می‌کنند - بر همه مفاهیم سایه انداخته است و نقطه آغازی برای بحث، معیاری برای ارزیابی، مبنا و پایه‌ای برای حرکت، و تعریف حدود و تعیین ضوابط بر نواندیشی و، در نهایت، ملاکی برای تمییز خود از دیگر جریان‌ها و نقد آنها است. این امر نه تنها در مبانی‌ای که تعریف کرده و یا در روش‌هایی که تعیین کرده، بلکه حتی در پرسش‌هایی نیز که بیان نموده، شناختنی است.

اما در نمونه آرمانی ضرورت، نقطه آغاز و عزیمت مباحث نه از دغدغه دینی - آن‌چنان‌که در نمونه بالا شاهد بودیم - بلکه از مجموع مسائل و ضروریات و اقصائات سیاسی و اجتماعی

و فرهنگی عینی عصر حاضر است. این جریان با دو دغدغه دیندار ماندن و مدرن بودن در صدد پیوند دین و تجدد برآمده، این امر را با توسل بر خصلت گزینشی و نیز استفاده از مفاهیم به صورت کلی دنبال می کند. بنا به این خصیصه، تعارض چندانی بین آن دو هویدا نمی شود. از این رو، بحث تئوریک و عمیقی نیز در این جریان شکل نمی گیرد و نواندیشان این جریان فکری در مقام مقایسه با دو مفهوم دیگر، بیش از هر چیز، وجهی عمل گرایانه می یابند. این امر نه تنها در طرح زمینه و بستری - که به زعم این جریان نواندیشی دینی را الزامی ساخته - نمایان است، بلکه در پرسش هایی هم که در باب نواندیشی دینی بیان می کنند یا ویژگی هایی که برای او بر می شمارند و یا انتظاراتی که بر او بار می کنند، مشاهده شدنی است.

در نهایت، نمونه آرمانی رویکرد نظری است که بحث خویش را نه هستی شناسی بر پایه متون دینی و نه دغدغه های جامعه امروز قرار داده بلکه از رویکردی نظری، با تمامی استلزامات علمی اش و مفروضات نظریه انتخابی اش آغاز می کند و خود را گرفتار هیچ تناقضی نمی یابد، چرا که از دریچه امروز به تفسیر داده ها و مقولات سنتی می نشیند. پس اگر تناقضی هست، تعارض با بینش رایج در جامعه دینی است، که به سختی می توان پذیرش این گونه تفاسیر را از آن انتظار داشت. به عبارت دقیق تر، مبنای مباحث این جریان معرفت شناسانه است، که بر مبنای آن، نه تنها روش شناسی اش را انتخاب می کند، بلکه هستی شناسی آن را، تعیین می کند.

این مفهوم دقیقاً جایی است که جریان یادشده را در تقابل با نمونه آرمانی امکان قرار می دهد، چرا که آن جریان مبنای بحث را از هستی شناسی دین آغاز می کند. بنابراین، از نظر این نمونه آرمانی (امکان) این جریان با چنین آغازی، ناهمخوان با هستی و ماهیتی که برای دین تعریف شده، عملاً از دایره دین خارج شده است، همچنین، این جریان مورد نقد نمونه آرمانی ضرورت قرار گرفته، با این توضیح که این جریان طرح این مباحث را نه تنها چالش برانگیز دانسته که موجب خارج شدن از آن تعادلی که بین دو مفهوم دین و تجدد برقرار ساخته بود، می بیند، بلکه طرح این امور را به عنوان ضرورت های جامعه امروزین قلمداد نمی کند و ارزیابی مثبتی نیز از آن ندارد، چرا که نه تنها این رویکرد مسئله اصلی را، یعنی رابطه دو مفهوم دین و تجدد، حل نکرده بلکه این تعارض را تشدید کرده است.

کتابنامه

- پارسانیا، حمی (۱۳۸۰). سنت، علم و ایدئولوژی، تهران، کفا.
- پور فرد، مسعود (۱۳۸۴). مردم سالاری دینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳). هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم، حوزه علمی قم، مرکز مدیریت.
- خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۲). بیم موج، تهران، مؤسسه سیمای جوان.
- باقری، رضا (۱۳۸۶). «روش در فقه سیاسی؛ آسیب‌ها و بایستگی‌ها، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی»، در کتاب روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). رازدانی و روشنفکری و دین‌داری، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- _____ (۱۳۸۴). نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- عنایت، حمید (۱۳۶۵). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، خوارزمی.
- قیصری، علی (۱۳۸۳). روشنفکران ایران در قرن بیستم، تهران، هرمس.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی روشنفکری در ایران، تهران، طرح نو.
- لاریجانی، علی (۱۳۸۵). «مردم‌سالاری دینی»، مجموعه مقالات مردم‌سالاری دینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو.
- _____ (۱۳۸۲). «فقه بستر عقلانی خود را از دست داده»، اندر بابت اجتهاد، تهران، طرح نو.
- _____ (۱۳۸۴). «سه قرائت از سنت در عصر مدرنیته»، سنت و سکولاریزم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱.
- _____ (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ج ۱.
- _____ (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ج ۲.
- مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶). هرمنوتیک و نواندیشی دینی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱). «طبقه‌بندی شبهات دینی»، دین پژوهشی در جهان معاصر، قم، احیاگران.
- _____ (۱۳۸۴). «معنویت گوهر ادیان (۲)»، سنت و سکولاریزم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۴). «چالش‌ها، موانع و عوامل محدود کننده توسعه فقه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۸، ش ۳۰.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۸). نوگرایی دینی، تهران، قصیده.